

Journey to God and Its Stages in Ibn Meysam's Outlook

Reza Elahimanesh^{*}
Ali Reza Arjmandi^{**}

(Received on: 2019-11-09; Accepted on: 2020-07-18)

Abstract

The depiction of mystical journey until reaching the position of attainment and intuition for the seekers of the truth has been a constant concern of mystics. Using a descriptive-research method, this article seeks to find out how this path is passed from the point of view of Ibn Meysam. According to the findings of the research, Ibn Meysam Bahrani introduces *yaghzah* (awakening) as the first step of the seeker to intuition and then the firm determination which requires perseverance and struggle and in other words, religious *riyazat* (austerity). Among other important preliminaries of the journey, he mentions the reasonable and legitimate *khalwat* (solitude) and *ozlat* (seclusion) and the choice of the best and purest time for the solitude of man and his beloved. In his view, in order to attain the status of intuition, on the one hand the seeker must strive for *moraghabah* (meditation), *mohasabah* (calculation), *mo'atabah* (interrogation) and *mo'aghabah* (retribution), and on the other hand, for *takhliyah* (evacuation) and *tahliyah* (adornment). This is because each of these preliminaries and behavioral and heart stages is necessary for the journey to God counted as the existential preconditions for entering the higher stages of spirituality in order to achieve unseen openings and the position of *abdollah* (servant of God) and *endallah* (in presence of god). Ibn Meysam Bahrani considers the perfect man to have the position of full intuition and introduces him as the leader of seekers to God and the holder of the position of guardianship and Imamate.

Keywords: Journey to God, Intuition, Ibn Meysam Bahrani, Explanation of Nahj al-Balaghah.

* Assistant Professor, Department of Islamic Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, (Corresponding Author) elahimanesh@urd.ac.ir.

** PhD student in Islamic Sufism and Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran arj.1343@yahoo.com.

سلوک و مراحل آن در منظومه ابن‌میثم بحرانی

رضا الاهی‌منش*

علی‌رضا ارجمندی**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۸]

چکیده

ترسیم سیر و سلوک عرفانی تا رسیدن به مقام وصول و شهود برای سالکان کوی حق، پیوسته دغدغه عارفان بوده است. این مقاله که به شیوه توصیفی-تحقیقی نگاشته شده در پی یافتن چگونگی این سیر تا تحقق از نگاه ابن‌میثم بحرانی است. بر اساس یافته‌های تحقیق، ابن‌میثم بحرانی اولین مقدمه سالک برای شهود را «یقطه» معرفی می‌کند و بعد «عزم» می‌مستحکم که استقامت و مجاهدت و به عبارتی دیگر، «ریاضت» شرعی را می‌طلبد. او از بین دیگر مقدمات مهم در سیر و سلوک به «خلوت» و «عزلت» معقول و مشروع و انتخاب بهترین و ناب‌ترین زمان برای خلوت انس با معبود و محبوب اشاره می‌کند. از نگاه او، سالک برای رسیدن به مقام شهود باید به «مراقبه»، «محاسبه»، «معاتبه» و «معاقبه»، از یک حیث، و «تخلیه» و «تحلیه»، از حیث دیگر، اهتمام ورزد؛ زیرا هر کدام از این تمهیدات و مراحل رفتاری و قلبی لازمه سیر و سلوک الی‌الله و مقدمات وجودی ورود به مراحل بالاتر سلوکی برای حصول فتوحات غیبی و رسیدن به مقام «عبداللّه» و «عنداللّه» خواهد بود. ابن‌میثم بحرانی انسان کامل را دارای مقام کامل شهود می‌داند و او را مقتدای اهل سلوک و صاحب مقام ولایت و امامت معرفی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: سلوک، شهود، ابن‌میثم بحرانی، شرح نهج‌البلاغه.

* استادیار گروه عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) elahimanes@urd.ac.ir

** دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران arj.1343@yahoo.com

مقدمه

میثم بن علی، ملقب به «کمال‌الدین» متولد ۶۳۶ ه.ق. و اهل بحرین است. حیات علمی‌اش را زودهنگام نزد عالمان بحرین آغاز کرد و برای دیدار عالمان و آشنایی با پدیده‌های تازه و اوضاع و احوالی بهتر، به سوی عراق حرکت کرد و از کتب نفایس موجود در عراق بسیار بهره برد. اینها تعمیق اندیشه، ژرف‌کاوی در دانش‌های نو و پیوند با مشارب متباین را برای ابن میثم بحرانی به ارمغان آورد و موجب دگرگونی نگاه وی به پدیده‌ها شد (بحرانی، بی‌تا: ۲۵۵-۲۵۷). از مهم‌ترین استادان ابن میثم بحرانی، خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ه.ق.) است که از جهت دیگر سمت شاگردی ابن میثم بحرانی را داشته (بحرانی، ۱۴۰۷: ۶۳) و نیز نجم‌الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن حلی (وفات به سال ۶۷۲ ه.ق.) معروف به «محقق حلی». از مهم‌ترین شاگردان او، علاوه بر خواجه، می‌توان از جمال‌الدین ابومنصور حسن بن یوسف بن مطهر حلی (وفات به سال ۷۲۶ ه.ق.) و سید غیاث‌الدین ابوالمظفر عبدالکریم بن جمال‌الدین ابی‌الفضائل احمد بن طاووس (وفات به سال ۶۹۳ ه.ق.) یاد کرد (افندی، ۱۴۰۱: ۲۲۷/۵؛ خوانساری، ۱۳۹۲: ۲۱۶/۷؛ ماحوزی، ۱۴۰۶: ۴۷/۱؛ نوری، ۱۴۲۹: ۳۲۲/۲۰).

ابن میثم بحرانی در پهنه دانش فلسفه، کلام و به‌ویژه تصوف و عرفان جایگاهی بس بلند دارد. شرح عارفانه او بر *نهج‌البلاغه*، به‌روشنی از اهمیت رویکرد عرفانی و صوفیانه او به کلام امام علیه السلام پرده برمی‌دارد. ماحوزی، نویسنده سلافه، می‌گوید: «ابن میثم افزون بر احاطه بر دانش‌های شرعی و پیشتازی در علوم حکمی و فنون عقلی، ذوقی نیکو در علوم حقیقی و اسرار عرفانی داشت؛ و در توصیف شرح او بر *نهج‌البلاغه* می‌گوید: «به‌راستی هر کس شرح *نهج‌البلاغه* او را ببیند ... به سرآمدگی وی در جمیع فنون اسلامی و ادبی و حکمی و اسرار عرفانی گواهی می‌دهد» (ماحوزی، ۱۴۰۶: ۴۳/۱). سید حیدر آملی نیز در اقامه شواهد بر پیوند متصوفه با علی بن ابی‌طالب علیه السلام به اقوال ابن میثم بحرانی استناد می‌کند (به نقل از: الشیبی، ۱۳۸۶: ۱۰۷). توجه ابن میثم بحرانی به تصوف و مصطلحات آن، در شرح وی بر *المئة کلمة* هم دیده می‌شود. او در این کتاب از بسیاری از سخنان امام علی علیه السلام شرح و تفسیر عرفانی ارائه می‌دهد که از گستره دانش و بینش صوفیانه و توانایی او در به‌کارگیری سنجیده مصطلحات تصوف خبر می‌دهد. او به سال ۶۷۹ ه.ق. در بحرین درگذشت و همان‌جا به خاک سپرده شد و قبرش در «ام‌الحصم» در جزیره منامه در بحرین، مشهور است و دیوار و گنبدی دارد (بحرانی، بی‌تا: ۲۶۱).

۱. سلوک و سالک

«عارف» در لغت به معنای فرد دارای شناخت (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲۳۶/۹) و «سالک» به معنای پیماینده راه و مسیر است (نک: همان: ۴۴۲/۱۰). «سیر و سلوک» در لغت به معنای طی طریق و راه‌پیمودن و ریاضت‌کشیدن است. یعنی تماشای آثار و خصوصیات منازل و مراحل بین راه (تهرانی، ۱۳۶۶: ۲۵).

شاید بهترین تعریف اصطلاحی «سیر و سلوک» تعبیر حسن‌زاده آملی باشد که می‌گوید:

سلوک عبارت از سیر الی الله، و سیر فی الله، که سیر الی الله نهایت دارد، اما سیر فی الله نهایت ندارد. به بیان دیگر، سلوک عبارت از رفتن است، از اقوال و افعال و اخلاق بد، یا اقوال و افعال و اخلاق نیک و از هستی خود، به هستی خدای، چون سالک با اقوال و افعال و اخلاق نیک ملازمت نماید، انوار معارف بر وی ظاهر می‌گردد و حقایق اشیا گاهی بر وی منکشف شود و از هستی خود بمیرد و به هستی خدای زنده گردد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۵: ۳۰۹).

۲. سلوک و سالک در منظومه عرفانی ابن‌میثم بحرانی

در منظومه عرفانی ابن‌میثم بحرانی، سالک و رهرو طریق الی الله برای وصول به قرب الاهی پیش از هر چیز، باید شروطی را رعایت کند. به تعبیر دیگر، برای شروع در این سفر و سیر الی الله، مقدمات، مبادی و اسبابی لازم است که باید فراهم شود. همچنین، موانعی است که لازم است از بین برود و این جز با عمل به دستورهای شرع مبین اسلام و انجام‌دادن واجبات و فرائض و اهتمام به آنها و ترک نواهی و محرّمات الاهی نیست. ابن‌میثم بحرانی با بهره‌گرفتن از معارف غنی و بی‌بدیل *نهج‌البلاغه* به مقدمات سلوکی لازم برای وصول سالک به مقام شهود حق و طی طریق می‌پردازد، که این شرایط اساسی سیر و سلوک در منظومه عرفانی ابن‌میثم بحرانی چنین است:

۲. ۱. الزامات سلوک

الزامات سلوک عبارت است از شروطی که سالک برای نیل به هدف والای سلوکی و وصول به غایت باید مد نظر قرار دهد و در آن مسیر طی طریق کند تا از انحرافات مصون و محفوظ بماند.

۲. ۱. ۱. یقظه و بیداری

از نگاه عرفان اسلامی، سالک در نیل به هدف والای سلوکی و وصول به غایت طی طریقت، محتاج معرفت و بینش صائب راجع به مقصد است که فقط با «یقظه» که اثر بینایی عقلی (معرفت برهانی و استدلالی) و از آن مهم‌تر، بیداری قلبی (معرفت عرفانی و شهودی) است، دست‌یافتنی است. سالکان همان صاحب‌دلانند که از خواب غفلت بیدار شده و به «یقظه» رسیده‌اند و با «عزم» و اراده و کمک‌گرفتن از «ریاضت» و انجام‌دادن تکالیف وجوبی و استحبابی دینی در کنار اهمیتی که به «خلوت» و عزلت، «صمت» و سکوت می‌دهند و از همه مؤثرتر با کمک از «ذکر» الهی از ظلمت کثرت مادی تا اوج نورانیت معنا و وحدت، سیر کرده‌اند. پس می‌طلبند که این عوامل تأثیرگذار در سلوک را از نگاه ابن میثم بحرانی بررسی کنیم.

بر اساس تعالیم عرفا، اولین مرحله از سیر و سلوک، «یقظه» است، که شرط ورود به عرفان است (نک: انصاری، ۱۳۷۶: ۳۵-۳۶). چنانچه حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «فاستصبحوا بنور یقظة فی الابصار والاسماع والافئدة» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۲)؛ «اهل ذکر کسانی هستند که نور بیداری و یقظه در دیدگان و گوش‌ها و دل‌هایشان طلوع کرده است». نیز آن حضرت در مناجات شعبانیه، به نقش اساسی بیداری از خواب غفلت اشاره می‌کند: «الهی لم یکن لی حول فانقل به عن معصیتک الا فی وقت ایقظتنی لمحبتک» (سید بن طاووس، ۱۴۱۶: ۲۹۸/۳)؛ «پروردگارا! برای من هیچ‌گاه حائلی از دخالت شیطان نبوده است که بتوانم از معصیت تو بازگردم، مگر زمانی که تو به عشق و محبت، مرا بیدار گرداندی». پس «یقظه» بارقه‌ای معنوی است که خدای متعال آن را در قلب شایستگان فیض محبتش افاضه می‌کند.

در منظومه معرفتی ابن میثم بحرانی، در پرتو معارف نهج‌البلاغه، «یقظه» عبارت است از بیداری دل‌ها، زیرکی و آمادگی آن برای کمال‌هایی که شایسته آن است؛ و نور بیداری آن حالتی است که بر دل بدان سبب که مستعد فیض از جانب خدا می‌گردد، افاضه می‌شود. از نگاه او، تلائم نور بیداری و یقظه در چشم‌ها و گوش‌ها این‌گونه حاصل می‌شود که سخنان سودمند را بشنوند و حوادثی را که واقع می‌شود، با دیده عبرت ببینند و از این راه بر کمالات نفسانی خویش بیفزایند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۱۲۹/۴ و ۱۳۰).^۱

۲. ۱. ۲. عزم و اراده

بعد از بیداری سالک و رسیدن به «بِقظه» با نظر و لطف الهی، او نیازمند اراده و عزمی مستحکم است تا به راه خود ادامه دهد. «عزم» در لغت به معنای «مصمم بودن قلب بر انجام دادن کاری است» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۶۳/۱) و در اصطلاح به معنای «بناگذاری و تصمیم بر ترک معاصی و فعل واجبات و جبران آنچه از او در ایام حیات فوت شده است» (خمینی، ۱۳۹۴: ۷). عزم و اراده لازمه تمام مراحل سیر الی الله است، به گونه‌ای که اگر لحظه‌ای از تصمیم و اراده سالک کاسته شود از دریافت کمالات الهی محروم می‌شود. ابن‌میثم بحرانی در این باره می‌گوید: «فی سفره الی الله طریقاً طویلاً شدیداً» (ابن‌میثم بحرانی، ۱۴۰۴: ۳۱/۵)^۲ سالک در سلوک الی الله راهی طولانی و سخت پیش رو دارد. یعنی او اراده و عزم را نخستین درجه از درجات سلوک معرفی می‌کند و در چگونگی حصول آن می‌گوید: «زمانی که برای انسان این اعتقاد حاصل شود که سعادت واقعی تنها با توجه به خدای متعال و دوری از غیر او میسر می‌شود ... در این صورت از این اعتقاد، در سالک اراده‌ای قوی نسبت به توجه به خدای منان حاصل می‌گردد» (ابن‌میثم بحرانی و رشید و طواط، ۱۳۴۸: ۳۸/۱).

۲. ۱. ۳. ریاضت

سالک الی الله باید بداند که ورود به وادی سلوک کار بسیار سخت و دشواری است، که باید با استقامت، تلاش و مجاهدت و به عبارت دیگر، با ریاضت شرعی از این موانع و مشکلات عبور کرد و به سرمنزل مقصود رسید. ابن‌میثم بحرانی ریاضت را این‌گونه بیان کرده است:

ریاضت و تربیت نفس به این حقیقت برمی‌گردد که نفس را از خواسته‌هایش بازداشته، آن را به اطاعت از مولایش و ادب سازیم و «ریاضت» در لغت از تربیت چارپایان گرفته شده است؛ یعنی همان‌طور که چارپایان را از اقدام بر حرکات ناشایست نسبت به صاحبش و کارهایی که خلاف نظر او است باز می‌دارند و از این کار تعبیر به «ریاضت» می‌شود، همچنین قوه حیوانی که مبدأ حرکات و کارهای حیوانی در وجود انسان است، اگر به اطاعت از قوه عاقله عادت نکند، به منزله چارپایی خواهد بود که باعث ناخشنودی صاحبش

می‌گردد. در آن صورت، گاهی قوه حیوانی از شهوت و گاهی از غضب پیروی می‌کند و بیشتر وقت‌ها در حرکات و رفتار خود از مرز عدالت به یکی از دو طرف افراط و تفریط، بر اثر انگیزه‌های مختلف قوای متخیله و متوهمه، منحرف می‌گردد و قوه عاقله را در جهت برآوردن خواسته‌های خود به خدمت می‌گیرد. در نتیجه قوه حیوانی همواره فرمانده (اماره) و قوه عاقله فرمانبر او می‌شود؛ اما اگر قوه عاقله آن را رام کند و از تخیلات و توهمات و احساسات و کارهای شهوت‌انگیز و خشم‌آور بازدارد و مطابق خواست عقل عملی تمرین دهد و بر اطاعت امر خود تربیت کند، به طوری که به امر و نهی عقل، عمل کند، پس در این صورت، قوه عقلیه مطمئنانه در آرامش حاکم خواهد شد؛ و کارهایی با انگیزه‌ها و پایه‌های گوناگون انجام نخواهد داد و دیگر قوا نیز سر به فرمان او و تسلیم وی خواهند شد (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۶: ۵۳۳).

ابن میثم بحرانی ریاضت و تمرین‌های سالک را وظیفه‌ای مستمر و دائمی توصیف می‌کند، چراکه سالک باید عادت‌ها و خلق‌های ناپسند را از خود دور کند و به جای آنها فضایل اخلاقی را جایگزین کند که این کار به مراقبت و ریاضت‌های مستمر بسیار نیاز دارد که همه عمر او را به خود اختصاص می‌دهد. او طول این ریاضت‌ها را کل عمر سالک معرفی می‌کند و می‌گوید: «انسان در مدت عمرش، با انجام کارهای نیک، ریاضت می‌کشد و با کسب کردن تقوا برای رسیدن به کمال معنوی آمادگی پیدا می‌کند تا از پیشروان به سوی دیدار پروردگار و مقربان درگاه او باشد» (همو، ۱۴۰۴: ۴۴/۵).^۳

مسئلاً کوتاهی در این مسیر و حقیر و ضعیف‌شمردن دشمن نفسانی قطعاً منجر به شکست خواهد شد. چنانچه علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) فرمود: «پیش از آنکه تمایلات نفسانی به تجری و تندروی عادت کنند با آنها بجنگ؛ زیرا اگر تمایلات سرکش در تجاوز و خودسری نیرومند شوند فرمانروای تو خواهند شد و تو را به هر سو که بخواهند می‌برند و در نتیجه قدرت مقاومت در برابر آنها را از دست خواهی داد» (آمدی، ۱۴۱۰: ۴۷۵).

در منظومه عرفانی ابن میثم بحرانی، بهترین اهرم برای «رام کردن نفس اماره» انجام دستورها و عبادات شرعی است. او می‌گوید:

در علم طریقت و سلوک مسلم شده است که سالک، با انجام عبادات شرعی و جلوگیری از سرکشی نفس اماره، به رتبه نفس مطمئنانه می‌رسد و یا دست‌کم، از

سرکشی آن کاسته می‌شود. رامسازی و فرمان‌برداری نفس، به هر طریق حاصل شود موجب ورود به بهشتی می‌شود که پرهیزکاران بدان وعده داده شده‌اند (ابن‌میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۷۲/۲).^۴

از نگاه او، هدف نهایی از ریاضت، رسیدن به «کمال حقیقی» و دیدار الاهی است و سالک برای رسیدن به این هدف نیازمند انجام مقدمات صحیح و دقیق است (همان: ۱۸۱/۵).^۵ از منظر ابن‌میثم بحرانی، برای رسیدن به کمال حقیقی دو مانع اساسی باید از میان برداشته شود. مانع اول: «مانع خارجی» و تعلق به ماسوی‌الله که با نادیده‌گرفتن و بی‌اثرش‌مردن هر چه سالک به آن علاقه دارد و دوست‌داشتنی است و با قطع تعلق از همه تعلقات، جز ذات حق تعالی، این مانع رفع می‌شود (همان: ۱۸۱/۵ و ۱۸۲)؛ مانع دوم: «مانع داخلی» و حاکمیت مطلق نفس اماره است. در جهت رفع این مانع باید نفس اماره به پیروی از عقل واداشته شود تا نفس مطمئنه گردد و در اثر این اطمینان دو قوه تخیل و توهم نیز از عالم پست حیوانی به جانب کمال کشانده شوند و دیگر قوا نیز از آنها دنباله‌روی کنند. در نتیجه، انگیزه‌های حیوانی، یعنی موانع داخلی برطرف شوند (همان: ۱۸۲/۵). ابن‌میثم بحرانی معتقد است «زهد حقیقی» در برطرف‌کردن مانع اول کمک خوبی است (همو، ۱۴۰۴: ۱۰۳/۵)؛ و مضافاً پارسایی واقعی، یعنی دوری قلب از متاع دنیا و خوشی‌ها و لذایذ آن برای وصول به هدف اول می‌تواند ما را یاری کند. همچنین، عبادات آمیخته با اندیشه و تفکر در ملکوت آسمان و زمین و مخلوقات خدا و عظمت آفریدگار پاک و نیز انجام‌دادن کارهای شایسته با نیت خالص برای رضای خدا، به هدف دوم کمک می‌کند (همو، ۱۳۷۵: ۱۸۲/۵).

با عنایت به این نکات در منظومه ابن‌میثم بحرانی، اگر شخص سالک برای رسیدن به کمال حقیقی، «ریاضت شرعی» را به‌دقت انجام دهد، علاوه بر رسیدن به کمال حقیقی، به کمالات دیگری نیز نائل می‌شود. او می‌گوید:

اهل ذکر خدا ... با ادامه ذکر و ریاضت‌ها و عبادت‌های خالصانه، خود را از تعلقات دنیا به دور داشته و روح را از آلودگی‌های مادی صفا داده‌اند. از این‌رو، صفحه دل آنها مانند آینه‌ای صیقل یافته، خالی از هر گونه تیرگی شده است، چنان‌که نور الاهی بر آن تابیده و صورت حقایق در آن نقش بسته است و بدین جهت راه نجات را از مسیر هلاکت تشخیص داده و با دیده یقین آن را

می‌بینند و راه خود را با بصیرت می‌پیمایند و مردم را از روی آگاهی به سوی حقیقت هدایت می‌کنند و از چیزهایی که با دیده حق‌بین مشاهده کرده و با گوش عقل شنیده‌اند دیگران را خبر می‌دهند (همان: ۱۳۲/۴).^۶

۲. ۱. ۴. خلوت و عزلت

از دیگر مقدمات مهم در سیر و سلوک و عرفان عملی برای اهل سلوک «خلوت» و عزلت معقول و مشروع است. کسی که وارد وادی سلوک می‌شود باید از جمع دوری گزیند، زیرا موجب دوری سالک از مسیر حق می‌شود. البته این دوری از اجتماع به معنای ترک وظایف اجتماعی سالک نیست، بلکه در جایی که وظیفه شرعی نداشته باشد، در مجالس و اجتماعات شرکت نمی‌کند و به خودسازی مشغول است. در منظومه عرفانی ابن میثم بحرانی، شخص سالک باید بهترین و ناب‌ترین زمان خود را برای خلوت انس با معبود و محبوب خود قرار دهد: «فاضلها ابعدها عن الشواغل الدنیویة و اقربها الی الخلوۃ بالله سبحانه» (همو، ۱۴۰۴: ۱۷۸/۵)^۷ و از نگاه او بهترین نوع کارها آن کاری است که در وقت معین انجام گیرد. پس بافضیلت‌ترین اوقات وقتی است که از گرفتاری‌های دنیایی فارغ و به خلوت با خدا مقرون باشد (همو، ۱۳۷۵: ۲۹۵/۵).^۸ وی در بحثی مفصل درباره خلوت و عزلت می‌گوید:

در بین مردم اختلاف است که آیا عزلت و گوشه‌نشینی یا معاشرت و آمیزش، کدام یک بهتر است؟ گروهی از مشاهیر صوفیه و عرفا (مانند ابراهیم بن ادهم، سفیان ثوری، داوود طایی، فضیل بن عیاض، سلیمان خواص و بشر حافی) عزلت را ترجیح داده‌اند و گروهی دیگر (مانند شعبی، ابن ابی لیلی، هشام بن عروه، ابن شبرمه) معاشرت و اختلاط با مردم را برتر دانسته‌اند (همو، ۱۴۰۴: ۳۶۵/۳).^۹

ابن میثم بحرانی، خود بعد از نقل دلایل دو گروه (همان: ۳۶۵-۳۶۶) می‌گوید:

استدلال هر دو دسته صحیح است، لیکن برتری عزلت بر معاشرت یا به‌عکس به طور مطلق و بی‌قید و شرط درست نیست، بلکه هر کدام بر حسب مصلحت و به مقتضای وقت درباره بعضی از مردم درست است. باید دانست که اگر کسی بخواهد اهداف پیامبران را در دستورها و تدبیرهای آنان بداند باید با شمه‌ای از آیین‌های پزشکان آشنا و به مقاصدی که در عبارات مطلق خود دارند

اندکی دانا باشد ... پیامبران و جانشینان آنان که پزشکان نفوس‌اند برانگیخته شده‌اند تا بیماری‌های روح، مانند نادانی و خواهی‌زشت اخلاقی، را با آداب و مواعظ و منع و زدن و کشتن معالجه کنند و همان‌طور که پزشک گاهی می‌گوید «این دارو برای فلان بیماری سودمند است» مقصود او سودمندبودن آن برای همه مزاج‌ها نیست، بلکه مراد مفیدبودن آن در برخی طبایع است. پیامبران و پیشوایان دین نیز هنگامی که به طور اطلاق می‌گویند فلان چیز، مثلاً عزلت و گوشه‌نشینی مفید است، منظور آنها این نیست که این روش برای همه انسان‌ها سودمند است ...؛ پیامبران گاهی برخی از کارها را درمان بعضی از نفوس می‌دانند و به سفارش آن بسنده می‌کنند و زمانی پاره‌ای از امور مانند گوشه‌گیری را درمان بعضی از نفوس می‌شناسند و برخی از مردم را به آن تشویق می‌کنند، در حالی که همین معالجه را نسبت به گروهی دیگر زیانبار دانسته‌اند، به ضد آن دستور می‌دهند، مانند سفارش‌هایی که درباره لزوم معاشرت و آمیزش شده است (همان: ۳۶۶-۳۶۷).

در نگاه او، عزلت فقط برای عده خاصی از مردم افضل است. وی می‌گوید:

آنچه به نظر می‌رسد این است که آنان گوشه‌گیری را بیشتر برای کسانی جایز می‌شمارند که قوای نظری و عملی آنها به مرتبه‌ای از کمال رسیده که آنان را از معاشرت با بسیاری از مردم بی‌نیاز ساخته است؛ به‌ویژه اگر کسی که مکلف به گوشه‌گیری و اختیار عزلت است عایله‌ای نداشته باشد تا برای زندگی آنان ناگزیر باشد به کسب و کار پردازد، اما معاشرت و گردهمایی را بیشتر از این نظر سفارش کرده‌اند که اولاً: علوم و اخلاق و بیشتر کمالات انسانی تنها از راه آمیزش با دیگران به دست می‌آید؛ ثانیاً: از طریق محبت، میان مردم الفت و اتحاد برقرار شود؛ و اتحاد نیز دو فایده کلی و عمده دارد: اول حفظ اساس دین و تقویت آن به وسیله جهاد. دوم تحصیل کمالاتی که نظام امور و سعادت انسان در دنیا و آخرت بر آنها استوار است (همان: ۳۶۶).

ابن‌میشم بحرانی با تأکید بر سَحَر به عنوان بهترین زمان برای خلوت و انس با معبود می‌گوید: «أَمَّا خُصُّ اللَّيْلِ لِأَنَّهُ مِظَنَّةُ الْخُلُوةِ بِاللَّهِ وَالْفِرَاقُ مِنَ النَّاسِ» (همان: ۴۰۷).

۲. ۱. ۵. صمت و سکوت

شخص سالک لازم است از سخن گفتن غیر ضروری و غیر مفید خودداری، و خود را با اذکار مشغول کند (نک: کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱۳/۲). البته «صمت و سکوت» سالک بدین معنا نیست که از گفتن حق در وقت لزوم و بیان حکمت خودداری کند، بلکه در جایی که سخن گفتن ضروری و مهم نباشد باید از تکلم اجتناب کند. ابن میثم بحرانی می‌گوید: «الصمت عن النطق بالحكمة طرف تفریط من فضيلة القول والنطق عن الجهل رذيلة مضادة لها والحق العدل هو النطق بالحكمة و هو الفضيلة النطقية» (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۴: ۳۴۰/۵؛ همو، ۱۳۷۵: ۵۷۵/۵).^{۱۰} دم فرو بستن از سخن حکیمانه نوعی تفریط و بی‌توجهی است، در جایی که سخن گفتن فضیلت دارد، چنانچه سخن گفتن از روی نادانی نیز صفت ناپسندی است، اما حق و عدالت، همان سخن به حکمت گفتن است که فضیلتی است در گفتار. از ظاهر کلام ابن میثم بحرانی معلوم می‌شود که «صمت» از «تکلم» افضل است. او می‌گوید:

خاموشی بسیار هر چند که مستلزم خطا باشد مانند دم فرو بستن از گفتن آنچه سزاوار گفتن است، لیکن بیشتر اوقات ممکن است آن را با سخن به موقع جبران کرد، اما خطای پرگویی قابل جبران نیست و اگر امکان داشته باشد، در نهایت دشواری خواهد بود؛ و در حقیقت کبرای قیاس چنین است: هر چه که آسان‌تر است برای تو شایسته‌تر است؛ و این خود مستلزم رجحان و برتری خاموشی است (همان: ۷۲/۵).^{۱۱}

وی اهمیت و فواید صمت را این‌گونه توصیف می‌کند:

صمت و خاموشی در بیشتر اوقات از پیامدهای خرد است و شکوه و هیبت خردمندان در انظار مردم امری روشن است. پس اگر دیگران ندانستند که صمت و کم‌سخن گفتن فرد در اثر عقل او است، شکوه و جلال آن فرد نزد مردم بیشتر می‌شود و اگر ندانستند، (لااقل) این احتمال را می‌دهند که شاید از کمال عقل آن فرد باشد (همان: ۶۰۲).^{۱۲}

در جای دیگری می‌گوید: «ان کمال العقل مستلزم لقلّة الکلام فیکون کثرة الکلام مستلزماً لنقصان العقل المستلزم لکثرة الخطا والقول من غیر ترؤ و تثبّت» (همو، ۱۴۰۴: ۴۱۳/۵)؛ «کمال عقل مستلزم کم حرفی است. بنابراین، پُرحرفی مستلزم نقصان عقل است و نقصان عقل نیز مستلزم خطای بسیار و گفتار بدون اندیشه و تدبیر است».^{۱۳}

۲.۲. مراحل سلوکی

سالک کوی حق برای نیل به مقام شهود علم‌الیقینی و از آن بالاتر، شهود در مرتبه «عین‌الیقین» و «حق‌الیقین» باید فعالیت‌هایی متناسب با سیر و سلوک تا مقام شهود و وصول به این مقامات داشته باشد که در این قسمت فقط به برخی از آنها مثل: «مراقبه»، «محاسبه»، «معاقبه» و «معاقبه»، از یک حیث و «تخلیه» و «تحلیه»، از حیث دیگر و آنگاه مقام عبادت و «عبودیت» تا «انس» با معبود، اشارات اجمالی خواهد شد تا روشن شود که بدون رعایت امور فوق و از همه مهم‌تر بدون عبودیت و بندگی در برابر معبود راستین و تعمیق آن، سلوک ناممکن است. هر کدام از این تمهیدات و مراحل رفتاری و قلبی لازمه سیر و سلوک الی الله و مقدمات وجودیه ورود به مراحل بالاتر سلوکی و مقامات والاتر معنوی برای فتوحات غیبی و رسیدن به مقام «عبدالله» و «عندالله» خواهد بود:

۲.۲.۱. مراقبه

بر اساس تعالیم عارفان، «مراقبه» مهم‌ترین مسئله در سیر و سلوک است (نک: بحرالعلوم، ۱۴۱۸: ۱۱۴؛ حسینی تهرانی، ۱۴۳۱: ۱۱۴). سالک الی الله باید در تمام طول عمر و سیر و سلوک خود به مراقبه بپردازد و لحظه‌ای از آن غافل نباشد. در منظومه عرفانی ابن میثم بحرانی نیز، مراقبه یکی از نتایج ایمان و مرتبه بزرگی از مراتب سالکان است (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۴: ۲۰۸/۲).^{۱۴} وی می‌گوید:

سالک هیچ لحظه‌ای نباید از مراقبت نفس غافل شود، به‌خصوص هنگام انجام هر عمل باید با دیده‌ای بیدار همواره او را تعقیب کند؛ چه اگر آنی از نفس خود غافل شود و آن را به خود واگذارد، جز خیانت و بر باد دادن سرمایه عمر از او چیزی نخواهد دید، چنان‌که اگر مال اربابی بدون مراقبت در دست بنده خیانتکارش قرار گیرد به هدر می‌رود (همو، ۱۳۷۵: ۶۷۳/۲).^{۱۵}

۲.۲.۲. محاسبه

بعد از اینکه سالک الی الله، با دقت و اهتمام ویژه و به‌کارگیری مراقبه، اعمال و رفتار خویش را انجام می‌دهد، باید در ساعات خاصی از شبانه‌روز تمام کارهایش را حسابرسی کند و در صورت لغزش حتماً در صدد جبران برآید و از خدای متعال آمرزش بخواهد. در منظومه عرفانی ابن میثم بحرانی این کار چنین تعریف شده است:

محاسبه نفس این است که انسان اعمال نیک و بد خود را دقیق بررسی کند تا با انجام کارهای نیک، چنان که شایسته است، شاهد پاکی نفس خود باشد و بر کارهای ناشایست نفس را تنبیه کند. محاسبه نفس بخش عظیمی از اقسام مواظبت بر نفس و گام نهادن در راه خدا است (همو، ۱۴۰۴: ۳۱۹/۲).

نیز می گوید:

هر کس به حساب خود رسید سود برد؛ زیرا کسی که از اعمال خود حسابرسی داشته باشد، سود و زیان خود را می فهمد و از خلافی که باعث زیان باشد دوری می جوید؛ و هر کس از محاسبه نفس غافل ماند زیان کرده است. توضیح آنکه نفس به لذت های حاضر دسترسی دارد و در نتیجه به آنها علاقه مند می شود، مگر اینکه جاذبه های الهی او را به خود جذب کنند؛ از قبیل موانع و موعظی که انسان را به یاد خدا می اندازند، پس غفلت از جذب نفس و هشدار نسبت به گرفتاری های طبیعی، به وسیله یادآوری وعده و وعیدهای الهی باعث سهل انگاری نسبت به کارهای شایسته ای می گردد که نتیجه آنها سعادت اخروی و خودداری از آنها زیانکاری است (همان: ۳۴۸/۵-۳۴۹).

او این سخن خود را از این کلام علی علیه السلام اخذ کرده که فرمود: «هر کس از نفس خویش حساب کشید، سود برده است و هر کس از حسابرسی نفسش غافل شد، زیان دیده است» (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۸).^{۱۶} ابن میثم بحرانی یکی از آثار محاسبه نفس را دور شدن از افراط و تفریط در اعمال می داند و می گوید:

مقصود از وزن کردن نفوس در دنیا رسیدگی به اعمال و تطبیق دادن آنها بر ترازوی عدالت است؛ یعنی دقیقاً مراعات حد وسط امور را داشته باشند. چه دو طرف افراط و تفریط به منزله دو کفه ترازوی اند که اگر یکی از دو طرف فزونی یابد، نقصان پدید می آید و زیان حتمی است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۶۷۰/۲-۶۷۱).^{۱۷}

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه بر اهمیت فراغت ذهن در محاسبه نفس تأکید می کند: «ان للذکر لأهلاً ... فرغوا لمحاسبة انفسهم علی کل صغیره و کبیره» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۳). ابن میثم بحرانی با توجه به کلام علی علیه السلام در نحوه محاسبه نفس می گوید:

همچنان که در محاسبه های تجارتي دنیا هر حسابگری نیاز به طرف مقابلی دارد که با وی درباره سرمایه و سود و زیان صحبت کند تا اگر زیان آورده سهم خود را برداشت کند و اگر کم آورده او را ضامن دانسته که در آینده

جبران کند، در مورد آخرت هم طرف محاسبه نفس اماره انسان، واجب‌های دینی و سودش مستحبات و فضایل اخلاقی و زیان آن هم گناهان است و زمان این تجارت هم روزی است که بر او گذشته. بنابراین، بر هر بنده‌ای از بندگان خدا لازم است در آخر هر روز از نفس خود بازجویی کند و بر همه حالات و حرکات، او را محاسبه کند و ببیند اگر وظایف خود را درست انجام داده او را تشویق و خدای را شکر کند و اگر انجام نداده او را بر به‌جا آوردن قضای آن وادار کند و اگر به صورت ناقص کار کرده است کاری کند که با انجام دادن نوافل و مستحبات آن را جبران کند؛ اما اگر مرتکب گناه شده است آن را ملامت کند و مورد مجازات و عقوبت قرار دهد و بدین طریق آن اندازه از وقت و عمر را که در معصیت و گناه تلف کرده حق خود را از او بگیرد ... و شایسته است که بنده خدا از فریبکاری نفس و دغل‌بازی آن پرهیزد؛ زیرا نفس بسیار حيله‌گر و مکار است. باید تمام آنچه را که روز قیامت در پیشگاه حق تعالی حساب می‌شود، امروز مورد دقت و محاسبه قرار دهد. از باب مثال، نفس خود را وادار کند تا از تمام سخنانی که در طول روز گفته و نگاه‌هایی که انجام داده و اندیشه‌هایی که در خاطر او پیدا شده و نشستن و برخاستن‌ها و خوردن و آشامیدن‌ها و حتی حرکت‌ها و سکون‌هایش، جواب درست بدهد^{۱۸} (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۱۳۳/۴-۱۳۴؛ نیز نک.: راوندی، ۱۳۸۵: ۱۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۷/۶۸).

۲.۲.۳. معاقبه

شخص سالک باید افزون بر انجام واجبات و ترک محرمات، از میل پیدا کردن به کارهای ناشایست و سستی در انجام‌دادن کارهای نیک و خیر خودداری کند و در صورت تخلف و گناه، نفس خود را توبیخ («معاتبه») و سرزنش کند و از ادامه آنها پرهیزد که به این کار در عرفان «معاقبت» گفته می‌شود (نک.: غزالی، بی‌تا: ۲۶/۱۵). در منظومه عرفانی ابن میثم بحرانی، «معاتبه» و به‌ویژه «معاقبه» از مقامات نفسانی‌اند که پس از مرحله «محاسبه» تحقق می‌پذیرد. انسان عاقل هر گاه ببیند که نفسش به معصیت اشتیاق دارد، علاوه بر عتاب، شایسته است از طریق شکیبایی و خودداری از ارتکاب گناه، نفس را کیفر دهد و در گناهان و حتی امور مباحی که منجر به معصیت می‌شود بر نفس خود سخت بگیرد و اگر ببیند که نفس در انجام‌دادن کارهای بافضیلت

و خواندن اوراد و اذکار از خود سستی و کسالت نشان می‌دهد، سزاوار است که با تحمیل دعا و نیایش نفس را به‌اجبار به برخی از طاعات از دست رفته، وادار کند (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۴: ۳۲۱/۲).^{۱۹}

ابن میثم بحرانی می‌گوید:

به‌یقین می‌دانی دارای نفسی هستی که امرکننده به بدی و میل‌دارنده به شر است و دستور خداوند این است که او را در اختیار بگیری و تسلیم خود کنی و از پیروی شهوات و لذاتی که به آنها عادت کرده است بازش داری و با زنجیر قهر، آن را به پرستش پروردگار و خالقش بکشانی و اگر در این باره سهل‌انگاری کنی، فراری شده و سرپیچی می‌کند و پس از آن بر او مسلط نخواهی شد. ولی اگر نفس، خود را مورد توبیخ و عقاب و سرزنشی قرار دهد، آن، نفس لوامه است. راه عتاب نفس این است که عیب‌ها، نادانی و حماقت را به نفس تذکر دهی و مراحلی را که مانند مرگ، بهشت و جهنم فرارو دارد به وی گوشزد کنی و آن چیزی را که تمام اولیای خدا بر آن اتفاق نظر داشته و به خاطر تسلیم در برابر آن، سرور مردمان و پیشوای جهانیان شمرده شده‌اند، یعنی وجوب پیمودن راه خدا و ترک معاصی را، برای نفس یادآوری کنی و آن را نشانه‌های حق تعالی معرفی نمایی (همو، ۱۳۷۵: ۶۷۶/۲-۶۷۷).^{۲۰}

از نگاه وی، یکی از راه‌های جلب افاضات الهی تضرع است. بحرانی می‌گوید: «تضرع صادقانه همراه با شیدایی قلب به سوی پروردگار و دوری از غیر خدای متعال» زمینه تام افاضات الهی را فراهم می‌کند» (همو، ۱۴۰۴: ۴۴۶/۳-۴۴۷).^{۲۱}

۲.۲.۴. تخلیه و تخلیه

سالک الی الله برای رسیدن به حقیقت عرفان و توحید واقعی باید اموری را انجام دهد تا بتواند در سیر و سلوک موفقیت‌هایی کسب کند. از مهم‌ترین موضوعاتی که در عرفان مطرح می‌شود «پیراستن جان از رذایل اخلاقی، به‌ویژه از توجه به غیرخداوند» (تخلیه) و «آراستن روح به فضایل اخلاقی و از آن مهم‌تر، صفات و کمالات الهی» (تخلیه) است. ابن میثم بحرانی می‌گوید: «همه اهل عرفان معتقدند که مقامات سلوک به سوی خدا از خالی‌شدن (و پاک‌شدن) نفس از غیر خدای متعال و آراسته‌شدن (به صفات و کمالات الهی) جدا نیست» (همان: ۱۰۹/۱).^{۲۲} نیز می‌گوید شخص سالک لازم

است با مجاهدت و ریاضت شرعی، رذایل اخلاقی را از لوح وجودش پاک کند و با تمرین و استقامت، خود را با متخلق شدن به فضایل اخلاقی آراسته کند. در این راه باید ابتدا درصدد برطرف کردن رذایل اخلاقی و قطع توجه به غیر خدا باشد. از این رو مقام «تخلیه» بر مقام «تحلیه» مقدم است (همان: ۴۵/۲).

وی با یکی دانستن «تفریق» و تخلیه در زبان عرفانی می‌گوید «تخلیه» نفس همان خالی کردن نفس و جان انسانی از غیر خدای متعال است: «اما التفریق فهو تخلیه الذات عما سوی الحق تعالی» (همان: ۱۰۹/۱)؛ این شارح نهج البلاغه معتقد است برای اینکه سالک به سوی حق به مقام «تخلیه» برسد باید مراحل چهارگانه‌ای را بگذراند تا بتواند نفس خویش را از هر رذیله‌ای پاک کند: مرحله اول این است که سالک به سوی حق به اعراض و دوری از تمام لذت‌های جسمانی و شهوت‌های دنیوی مکلف شود (همو، ۱۳۷۵: ۹۷/۲)؛ در مرحله دوم، «سالکین حق پیوسته در تکلف و سختی هستند تا اینکه نفس‌هایشان نسبت به میل‌ها و خواسته‌های حیوانی استبعاد و تنفر پیدا کنند» (همان). مرحله سوم، پاک‌سازی قلب از غیر خدای متعال است. ابن‌میثم بحرانی در توضیح این مرحله می‌گوید: «سپس سالکین باید با تلاش زیاد سعی کنند غیر خدای متعال را از قلب خویش خارج کنند و بوی خوش و رایحه‌های الاهی را استشمام کرده و به صورت کلی تمام لذت‌های فانی را ترک کنند» (همان: ۲۴۶/۱). مرحله نهایی تخلیه، انس به معبود و توجه به لذات دائمی است که ابن‌میثم بحرانی در توضیح آن می‌گوید: «سپس سالک پیوسته با خداوند و معبود واقعی انس پیدا می‌کند تا اینکه هر چه غیر خدا از لذت‌ها در نظر او حقیر شود» (همان).

زمانی که شخص سالک با ریاضت‌های شرعی، خود را از آلودگی‌های نفس رهانید باید درصدد آراسته کردن جان خویش باشد. ابن‌میثم بحرانی مقام «تحلیه» و آراستن نفس را به «جمع» تعبیر می‌کند و می‌گوید: «اما جمع همان تحلیه و آراستن جان به درجات ریاضت ایجابی است و این مرحله چنین است که سالک (بعد از تخلیه نفس از پلیدی‌ها و آلودگی‌ها) به اخلاق الاهی مانند (رأفت، رحمت، بخشندگی و کرامت) متخلق شود» (همان: ۹۷/۲).

سالک با وصول به مقام فنای ذاتی و فانی دیدن و شهود تمام تعینات در ذات حق، مشمول لطف حق تعالی قرار می‌گیرد و به تعینات و کثرات با دیده حق، نظر می‌کند و خدا او را برای دستگیری از سالکان به سوی کوی حق، مقام «امامت» می‌دهد.

نتیجه

- سالک در نیل به هدف والای سلوکی و وصول به غایت، محتاج معرفت و بینش صائب است که فقط با «یقظه» و از آن مهم‌تر، بیداری قلبی (معرفت عرفانی و شهودی)، دست‌یافتنی است.
- بعد از بیداری سالک و رسیدن به «یقظه»، سالک نیازمند اراده و عزمی مستحکم است تا به راه خود ادامه دهد. عزم و اراده، لازمه تمام مراحل سیر الی الله است، به گونه‌ای که اگر لحظه‌ای از تصمیم و اراده او کاسته شود، از دریافت کمالات الاهی محروم می‌شود.
- سالک در ورود به وادی سلوک با سختی و دشواری بسیار روبه‌رو است. پس باید با کمک استاد راه و استقامت، تلاش و مجاهدت، و با ریاضت شرعی از این موانع و مشکلات عبور کند. این وظیفه‌ای مستمر و دائمی برای سالک است. طول این ریاضت‌ها به اندازه طول عمر سالک است.
- هدف نهایی از ریاضت، رسیدن به «کمال حقیقی» و دیدار الاهی است.
- برای رسیدن به کمال حقیقی دو مانع اساسی باید از میان برداشته شود: اول «مانع خارجی»، یعنی تعلق به ماسوی‌الله؛ دوم «مانع داخلی» و حاکمیت مطلق نفس اماره.
- «خلوت» و «عزلت» معقول و مشروع از مقدمات مهم در سیر و سلوک و عرفان عملی است.
- «صمت» و سکوت نیز از مقدمات سلوک است و سالک در جایی که سخن‌گفتن ضروری و مهم نباشد باید از تکلم اجتناب کند و «صمت» از «تکلم» افضل است.
- سالک کوی حق باید تا مقام شهود و وصول به «مراقبه»، «محاسبه»، «معاتبه» و «معاقبه»، از یک حیث، و به «تخلیه» و «تحلیه»، از حیث دیگر، خود را موظف کند.
- بر اساس تعالیم عارفان و ابن‌میثم بحرانی، «مراقبه» مهم‌ترین مسئله در سیر و سلوک است.
- سالک باید در صورت تخلف و ارتکاب گناه، نفس خود را توبیخ و سرزنش کند (معاتبه) و آن را به جبران وادارد و تنبیه کند (معاقبت).

پی‌نوشت‌ها

۱. ذیل خطبه ۲۱۹ نهج‌البلاغه: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ وَ مَا بَرِحَ لِلَّهِ عَزَّتْ لَأَوْهُ فِي الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ وَ فِي أَرْمَانَ الْفُتْرَاتِ عِبَادَ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ وَ كَلِمَتِهِمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ فَاسْتَصَبَحُوا بِنُورِ يَقْظَةٍ فِي الْأَبْصَارِ وَالْأَسْمَاعِ وَالْأَفْنَدَةِ يَذْكُرُونَ بِأَيَّامِ اللَّهِ».
۲. ذیل نامه ۳۱ نهج‌البلاغه که نامه‌ای است به امام حسن مجتبی (علیه السلام): «اعْلَمُ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ وَ مَشَقَّةَ شَدِيدَةٍ وَ أَنَّهُ لَا غَنَى بِكَ فِيهِ عَنِ حُسْنِ الرَّاتِبَادِ وَ قَدْرِ بَلَاغِكَ مِنَ الرَّادِ مَعَ خِفَةِ الظُّهْرِ فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيَّ ظَهْرَكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ فَيَكُونَ ثَقْلٌ ذَلِكُ وَبِأَلَا عَلَيْكَ».
۳. ذیل نامه ۳۱ نهج‌البلاغه که نامه‌ای است به امام حسن مجتبی (علیه السلام): «وَاعْلَمُ يَقِينًا أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَ وَ لَنْ تَعْدُوَ أَجْلَكَ وَ أَنَّكَ فِي سَبِيلِ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ فَخَفِّضْ فِي الطَّلَبِ وَ اجْمَلْ فِي الْمُكْتَسَبِ».
۴. ذیل خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَ هُوَ لِبَاسِ التَّقْوَى وَ دَرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةِ وَ جَنَّتُهُ الْوَيْفَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَ شَمَلَهُ الْبَلَاءَ وَ دَيْثَ الْبُصْعَارِ وَالْقَمَاءِ وَ ضَرَبَ عَلَيَّ قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ وَ أَدِيلَ الْحَقِّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيمَ الْخُسْفِ وَ مَنَعَ النَّصْفِ».
۵. ذیل نامه حضرت علی (علیه السلام) به عثمان بن حنیف (نامه ۴۵ نهج‌البلاغه): «وَ إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالْتَّقْوَى لِتَأْتِي أَمَنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ وَ تَنْبُتَ عَلَيَّ جَوَانِبِ الْمَزْلُوقِ».
۶. ذیل خطبه ۲۱۹ نهج‌البلاغه: «فَكَأَنَّمَا قَطَعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَ هُمْ فِيهَا فَشَاهِدُوا مَا وَرَاءَ ذَلِكَ».
۷. ذیل عهد حضرت به مالک اشتر نخعی: «أَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ وَ اجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ وَ اجْزَلِ تِلْكَ الْأَقْسَامِ وَ إِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَحَتْ فِيهَا النَّيَّةُ وَ سَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ وَ لِيَكُنْ فِي خَاصَّةٍ مَا تُخْلِصُ بِهِ لِلَّهِ دِينَكَ إِقَامَةً فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةٌ فَأَعْطِ اللَّهُ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ وَ وَفَّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلًا غَيْرَ مَثْلُومٍ وَ لَا مَنْقُوصٍ بِالْغَا مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ».
۸. ذیل عهد حضرت به مالک اشتر نخعی: «لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ».
۹. ذیل خطبه ۱۷۶: «طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ، وَ أَكَلَ قُوَّتَهُ، وَ اشْتَغَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ، وَ بَكَى عَلَيَّ خَطِيئَتَهُ» فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ، وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ».
۱۰. ذیل حکمت ۴۶۳: «لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ».
۱۱. ذیل نامه به امام حسن (علیه السلام): «وَ تَلْفَيْكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِدْرَاكَكَ مَا فَاتَ مِنْ مُطَقِّكَ».
۱۲. ذیل حکمت ۲۲۴: «كَثْرَةُ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةَ».
۱۳. ذیل حکمت ۳۴۹: «وَ مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ، وَ مَنْ كَثُرَ خَطْوُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ».

۱۴. ذیل خطبه ۷۶: «رَحِمَ اللَّهُ ... امرأً راقِبَ رَبَّهُ وَ خَافَ ذَنْبَهُ».
۱۵. ذیل خطبه ۹۰: «حَاسِبُوهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسِبُوا».
۱۶. «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحًا، وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ، وَ مَنْ خَافَ أَمِنَ، وَ مَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ، وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ، وَ مَنْ فَهَمَ عَلِمَ».
۱۷. ذیل خطبه ۹۰: «حَاسِبُوهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسِبُوا».
۱۸. ذیل خطبه ۲۱۳
۱۹. ذیل خطبه ۹۰: «حَاسِبُوهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسِبُوا».
۲۰. ذیل خطبه ۹۰: «حَاسِبُوهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسِبُوا».
۲۱. ذیل خطبه ۱۹۸: «يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفُلُواتِ، وَ مَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلُواتِ».
۲۲. ذیل خطبه ۱: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الْأَصْفَاتِ عَنْهُ».

منابع

قرآن الکریم.

- نهج البلاغه (۱۴۱۳). تحقیق: عطاءالله عطاردی قوچانی، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰). غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتب الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ابن میثم بحرانی، کمال‌الدین میثم بن علی (۱۳۶۶). اختیار مصباح السالکین، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابن میثم بحرانی، کمال‌الدین میثم بن علی (۱۳۷۵). شرح نهج البلاغه، ترجمه: قربان‌علی محمدی مقدم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابن میثم بحرانی، کمال‌الدین میثم بن علی (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر کتاب.
- ابن میثم بحرانی، کمال‌الدین میثم بن علی (۱۴۰۶). قواعد المرام فی علم الکلام، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ابن میثم بحرانی، کمال‌الدین میثم بن علی؛ رشید وطواط، محمد بن محمد (۱۳۴۸). شرح مائة کلمة، تصحیح: میرجلال‌الدین ارموی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- افندی اصفهانی، عبدالله (۱۴۰۱). ریاض العلماء، به کوشش: محمود مرعشی و احمد حسینی، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

- انصاری، عبدالله بن محمد (۱۳۷۶). *منازل السائرين*، قم: دارالعلم.
- بحرانی، علی بن حسن (۱۴۰۷). *انوار البدرین فی تراجم علماء القطیف والاحساء والبحرین*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- بحرانی، یوسف بن احمد (بی تا). *لؤلؤة البحرین فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث*، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- تهرانی، سید حسین (۱۳۶۶). *رساله اللب للباب در سیر و سلوک*، تهران: حکمت.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۶۵). *نصوص الحکم بر فصوص الحکم*، تهران: مرکز فرهنگي رجاء.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۹۴). *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خوانساری، سید محمد باقر (۱۳۹۲). *روضات الجنات*، قم: اسماعیلیان.
- راوندی، سعید بن هبة الله (۱۳۸۵). *الدعوات*، قم: دلیل ما.
- سید بن طاووس (۱۴۱۶). *الإقبال بالأعمال الحسنة*، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
- الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۸۶). *الفکر الشیعی والنزعات الصوفیة حتى مطلع القرن الثاني عشر الهجری*، بغداد: مکتبه النهضة.
- غزالی، محمد بن محمد (بی تا). *احیاء علوم الدین*، بی جا: دار الكتاب العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). *العین*، قم: مؤسسه دار الهجرة.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- ماحوزی بحرانی، سلیمان (۱۴۰۶). *السلافة البهیة فی الترجمة المیثمیة*، در: بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۶). *کشکول*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نوری، میرزا حسین (۱۴۲۹). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.

References

The Holy Quran.

Afandi Esfahani, Abdollah. 1981. *Riyaz al-Olama*, Edited by Mahmud Mar'ashi & Ahmad Hoseyni, Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library. [in Arabic]

Al-Sheybi, Kamel Mostafa. 2008. *Al-Fekr al-Shi'i wa al-Naza'at al-Sufiyah Hatta Matla' al-Gharn al-Thani 'Ashar al-Hejri (Shiite Thought and Sufi Tendencies until the Beginning of the Twelfth Century AH)*, Baghdad: Al-Nahzah Library. [in Arabic]

Amedi, Abd al-Wahed ibn Mohammad. 1989. *Ghorar al-Hekam wa dorar al-Kalem ((Exalted Aphorisms and Pearls of Speech)*, Qom: Dar al-Ketab al-Eslami. [in Arabic]

Ansari, Abdollah ibn Mohammad. 1998. *Manazel al-Saerin (Positions of Pligrims)*, Qom: House of Science. [in Arabic]

Bahrani, Ali ibn Hasan. 1987. *Anwar al-Badrayn fi Tarajem Olama al-Ghatif wa al-Ahsa wa al-Bahrayn (Light of the Two Moons on the Biographies of the Scholars of al-Ghatif wa al-Ahsa wa al-Bahrayn)*, Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library. [in Arabic]

Bahrani, Yosuf ibn Ahmad. n.d. *Loloat al-Bahrayn fi al-Ejazat wa Tarajem Rejal al-Hadith (The Pearl of the Two Seas on the Permissions and Biographies of the Scholars of Narrations)*, Qom: Al al-Bayt Foundation for the Revival of Heritage. [in Arabic]

Farahidi, Khalil ibn Ahmad. 1989. *Al-'Eyn (The Eye)*, Qom: Dar Al-Hejrah Foundation. [in Arabic]

Ghazzali, Mohammad ibn Mohammad. n.d. *Ehya Olum al-Din (Revival of the Sciences of Religion)*, n.p: Arabic Book Institute.

Hasanzadeh Amoli, Hasan. 1987. *Nosus al-Hekam bar Fosus al-Hekam*, Tehran: Raja Cultural Center. [in Arabic]

Ibn Manzur, Mohammad ibn Mokrem. 1993. *Lesan al-Arab ((Language of Arabs)*, Beirut: Dar Sader. [in Arabic]

Ibn Meysam Bahrani, Kamal al-Din Meysam ibn Ali. 1984. *Sharh Nahj al-Balaghah (Explanation of Nahj al-Balaghah)*, Tehran: Book Publishing Office. [in Arabic]

Ibn Meysam Bahrani, Kamal al-Din Meysam ibn Ali. 1986. *Ghawaed al-Maram fi Elm al-Kalam (The Rules of Conduct in the Science of Theology)*, Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library. [in Arabic]

- Ibn Meysam Bahrani, Kamal al-Din Meysam ibn Ali. 1988. *Ekhtiyar Mesbah al-Salekin (Selected Lights for Seekers)*, Mashhad: Astan Qods Razavi. [in Arabic]
- Ibn Meysam Bahrani, Kamal al-Din Meysam ibn Ali. 1997. *Sharh Nahj al-Balaghah (Explanation of Nahj al-Balaghah)*, Translated by Ghorban Ali Mohammadi Mogaddam, Mashhad: Astan Qods Razavi. [in Farsi]
- Ibn Meysam Bahrani, Kamal al-Din Meysam ibn Ali; Rashid Watwat, Mohammad ibn Mohammad. 1970. *Sharh Meah Kalemah (Explanation of One Hundred Words)*, Edited by Mir Jalal al-Din Ormawi, Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Khansari, Seyyed Mohammad Bagher. 2014. *Rozat al-Jannat (Gardens of Paradise)*, Qom: Esma'iliyan. [in Arabic]
- Khomeyni, Seyyed Ruhollah. 2016. *Sharh Chehel Hadith (Explanation of Forty Narrations)*, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeyni's Works. [in Farsi]
- Koleyni, Mohammad ibn Ya'ghub. 1987. *Al-Kafi*, Tehran: Islamic Books Institute. [in Arabic]
- Mahuzi Bahrani, Soleyman. 1986. *Al-Solafah al-Bahiyah fi al-Tarjemah al-Meysamiyah*, in: Bahrani, Yusof ibn Ahmad. 1986. *Kashkul*, Beirut: Al-Helal Library and House. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Bagher. 1983. *Behar al-Anwar (The Oceans of Light)*, Beirut: Foundation for the Revival of Arabic Heritage. [in Arabic]
- Nahj al-Balaghah. 1992. Researched by Ata'ollah 'Atarodi Ghuchani, Tehran: Nahj al-Balaghah Foundation. [in Arabic]
- Nuri, Mirza Hoseyn. 2008. *Mostadrak al-Wasael wa Mostanbat al-Masael*, Qom: Al al-Bayt Foundation for the Revival of Heritage. [in Arabic]
- Rawandi, Sa'id ibn Hebatollah. 2007. *Al-Da'awat (Invitations)*, Qom: Dalil Ma. [in Arabic]
- Seyyed ibn Tawus. 1995. *Al-Eghbal be al-A'mal al-Hasanah (Acceptance of Good Deeds)*, Qom: The Publishing Center of the Islamic Media Office.
- Tehrani, Seyyed Hoseyn. 1988. *Resalah al-Lob al-Labab dar Seyr wa Soluk (A Treatise on the Core of Journey to God)*, Tehran: Hekmat. [in Arabic]